

« به نام او ، به یاد او، برای او »
« دبیرستان : علامه حلی (۱) »

*** « قواعد درس هفتم (جَر و مجرور) » ***
*** « تهیه و تنظیم : فدایی / دبیر دبیرستان حلی » ***

« جزوه درسی : پایه دهم »
« سال تحصیلی : ۹۶ - ۹۷ »

📖 « قواعد درس هفتم » : یا مَنْ فی البحار عجائبه :

♦ در زبان فارسی به حروفی از قبیل: « از - به - با - برای - بر - در ... » « حروف اضافه » گفته می‌شود و به اسمی که بعد از آن می‌آید، « متمم » می‌گویند.
- به سوی مدرسه (به سوی) - در کلاس درس (در) - از معلم ها (از) - رؤی میز (رؤی)
* در زبان عربی این حروف ، « حروف جر » نامیده می‌شوند. که عبارتند از : « فی - بِ - اِلی - مِنْ - لِ - عَلَی - عَنْ - كَ و ... » .

☑ سوال اینکه چرا به این حروف ، « حروف جر » گفته می‌شود ؟؟؟؟؟

👉 در پاسخ باید گفت : زیرا این حروف علامت انتهای اسم بعد از خود را « مجرور » می‌کنند.

(علامات جر در اسم ها : با دال ، بدون دال) (در اسم های مفرد مذکر و مفرد مؤنث) / « ینِ » در اسم های مثنی / « ینَ » در اسم های جمع مذکر سالم (مثال : - فی + المدرسه = فی المدرسه - من + المعلمان / المعلمین = من المعلمین - بِ + المؤمنون / المؤمنین = بالمؤمنین)

@Arabicfadaei / تلگرام

- يُبَشِّرُ اللهُ الْمُؤْمِنَ بِرَحْمَتِهِ : (بِرَحْمَةٍ : ترکیب جار و مجرور / رَحْمَةٍ : مجرور به حرف جرّ)

- أَنْتَ مَسْئُولٌ عَنْ عَمَلِكَ : (عَنْ عَمَلٍ : ترکیب جار و مجرور / عَمَلٍ : مجرور به حرف جرّ)

- السَّلَامُ عَلَيْكُمْ : ضمیر « کُم » مجرور بحرف جرّ - اِلی النَّاسِ : « النَّاسِ » : مجرور بحرف جرّ - فی هذا : « هذا » مجرور بحرف جرّ

👉 لازم به ذکر است که بعد از حروف جر فقط « اسم یا ضمیر » می‌آید که به اسم و یا ضمیر بعد از این حروف « مجرور به حرف جر » گفته می‌شود.

👉 به ترکیب حروف جر با اسم بعد از خود « جار و مجرور » گفته می‌شود. (حروف جرّ + اسم (یا ضمیر) ← ترکیب جار و مجرور)

*** معانی حروف جرّ :

هر یک از حروف جر معانی خاصی دارند و برخی از آنها در جملات مختلف با معانی مختلف به کار می‌روند :

1 حرف جرّ « مِنْ » به معنای : از / از جنس / *** مثال :

- رَجَعْتُ مِنَ الْمَدْرَسَةِ مَسَاءً : عصر از مدرسه بازگشتم.
- اِشْتَرَيْتُ لِأَخْتِي قَلَادَةً مِنَ الذَّهَبِ : برای خواهرم گردنبندی از جنس طلا خریدم.

2 حرف جرّ « فِی » به معنای : در / *** مثال :

- النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ : رهایی در راستگویی است.

3 حرف جرّ « اِلی » به معنای : به / به سوی / تا / *** مثال :

- وَصَلْتُ اِلی الْبَيْتِ : به مدرسه رسیدم.
- مَدَدْتُ يَدِي اِلی السَّمَاءِ : دستم را به سوی آسمان دراز کردم.

- مَشَيْتُ مِنْ هُنَا اِلی هُنَاكَ : از اینجا تا آنجا پیاده رفتم.
- كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ مِنَ الصَّبَاحِ اِلی اللَّيْلِ : کشاورز از صبح تا شب کار می‌کرد.

4 حرف جرّ « عَلَی » به معنای : بر / روی / به / بر ضدّ / باید - واجب است / (---) [بدون ترجمه] / *** مثال :

- النَّاسُ عَلَی دینِ مُلُوكِهِمْ : مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
- الْحَقِیْبَةُ عَلَی الْمِنْضَةِ : کیف روی میز است .

- السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ عَج : سلام بر تو ای صاحب زمان عج.

- وَقَعَ نَظْرُ الْمُعَلِّمِ عَلَی التَّلْمِیذِ النَّاجِحِ : نگاه معلم به دانش آموز موفق افتاد.

- الذَّهْرُ یَوْمَانِ ، یَوْمٌ لَكَ وَ یَوْمٌ عَلَیْكَ : روزگار دو روز است، روزی به سود تو و روزی به ضرر تو.

- عَلَيْنَا بِالسَّعَى فِي حَيَاتِنَا : بر ما واجب است (باید) که در زندگیمان تلاش کنیم.

- كَيْفَ تَحْصُلُ عَلَی نَتِیجَةِ الْمَطْلُوبِ فِي اِمْتِحَانَاتِكَ ؟ : چگونه نتیجه‌ی مطلوب رو در امتحانات خود به دست می‌آوری ؟ (عَلَی : ترجمه نشده است)

5 حرف جرّ « بِ » به معنای : به وسیله (با) / در / *** مثال :

- نحنُ نُسَافِرُ إِلَى الْمَشْهَدِ الْمُقَدَّسِ بِالسَّيَّارَةِ : ما با (به وسیله) ماشین به مشهد مقدّس مسافرت می‌کنیم.
- وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرِ : و خداوند شما را در جنگ بدر یاری کرد.

6 حرف جرّ « لِ » به معنای : برای / از آن (مال) / داشتن / *** مثال :

- أَخَذْتُ الْكِتَابَ مِنَ الْمَكْتَبَةِ لِصَدِيقِي : از کتابخانه کتاب را برای دوستم گرفتم.
- * (لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ) * : آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.
- لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْخُلُقِ : هر گناهی جز بد اخلاقی توبه ای دارد.

7 حرف جرّ « عَنْ » به معنای : از / درباره‌ی / *** مثال :

- الْجُنُودُ يُدَافِعُونَ عَنِ وَطَنِهِمُ الْإِسْلَامِيَّ : سربازان از وطن اسلامی خود دفاع می‌کنند.
- وَ إِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ : و اگر از تو درباره‌ی من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.
✗ حرف جرّ « عَنْ » بعد از فعل « سَأَلَ - يَسْأَلُ » به معنای « درباره‌ی » ترجمه می‌شود.

8 حرف جرّ « كَ » به معنای : مانند - همچون / *** مثال :

- الْعَالِمُ بِلَا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلَا ثَمَرٍ : دانشمند بدون علم مانند (حرف جرّ « لِ » به معنای) درخت بدون میوه است.
- الْقُرْآنُ كَالنُّورِ فِي الْهُدَايَةِ : قرآن در هدایت کردن مانند (همچون) نور است.

@Arabicfadaei / تلگرام

چند نکته پیرامون حروف جرّ :

1) دو عبارت « مِمَّنْ - مِمَّا » مخفّف ☞ « مِمَّنْ : از چه کسی ؟ - مِمَّنْ ما ؛ از چه چیزی ؟ » می‌باشند که به این صورت هم دیده می‌شوند. مثال :
* (... حَتَّى تُسَنَفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ) * : ... تا از آنچه که دوست دارید انفاق کنید.

2) هرگاه حرف جرّ « لِ » در ابتدای جمله به همراه اسم یا ضمیری بیاید، به معنای « داشتن » به کار می‌رود. مثال :
- لِلطَّلَابِ مَعْلَمٌ مُجْتَهِدٌ : دانش آموزان معلّم کوشایی دارند.
- لِفاطِمَةَ (س) فَضَائِلٌ كَثِيرَةٌ : [حضرت] فاطمه (س) فضایل زیادی دارد.

✓ هرگاه حرف جرّ « لِ » به ضمائر متصل شود، به صورت « لَ » به کار می‌رود. (به غیر از ضمیر « ی »). مثال :
لَنَا أَعْمَالُنَا وَ لَكُمْ أَعْمَالُكُمْ : اعمال ما برای خودمان و اعمال شما هم برای خودتان.

3) حرف جرّ « عَلَيَّ » هر زمان به همراه ضمیر یا یک اسم در ابتدای جمله آمده باشد، معمولاً بیانگر اجبار بوده و به صورت « باید - لازم است - واجب است » ترجمه می‌شود. مثال :

- عَلَيَّ الطَّالِبُ أَنْ يَجْتَهِدَ فِي دُرُوسِهِ : دانش آموز باید در درسهایش تلاش کند. (بر دانش آموز واجب است که ...)
- عَلَيْنَا السُّعْيُ فِي حَيَاتِنَا : ما باید در زندگی‌مان سعی کنیم. (تلاش در زندگی‌مان بر ما واجب است)

هر فعل متعدّی (ماضی - مضارع - امر و...) در هر صیغه‌ای اگر به ضمیر متکلم وحده « ی » متصل شود باید پیشان (بین فعل و ضمیر)
نون الوقایه

« نون وقایه » بیاید. مثال :

- يَعْرِفُ + ی ← يَعْرِفُ + ن + ی = يَعْرِفُنِي (مرا می‌شناسد)
- اجْعَلْ + ی ← اجْعَلْنِي (قرار بده مرا)
- عَلَّمُوا + ی ← عَلَّمُونِي (به من تعلیم دادند)
- لا تَعْبُدُوا + ی ← لا تَعْبُدُونِي (عبادت نکنید مرا)
- اضْرِبِي + ی ← اضْرِبِينِي (مرا بزن)

📖 نگاهی گذرا به قواعد جمله‌ی فعلیه و اسمیه :

❏ جمله‌ی فعلیه : به جمله‌ای که با هر نوع فعل شروع شود. و ارکان آن فعل و فاعل و در صورت نیاز (متعدی بودن فعل) مفعول.

مثال : بَشَرَ اللهُ جَمِيعَ الْمُؤْمِنِينَ بِرَحْمَتِهِ : بَشَرَ: (فعل) - اللهُ: (فاعل) - جَمِيعَ (مفعول) - الْمُؤْمِنِينَ : (مضافُ الیه) - رَحْمَةً (مجرور بحرف جرّ) - هِ (مضافُ الیه)

❏ جمله‌ی اسمیه : به جمله‌ای که دارای « مبتدا و خبر » باشد، جمله‌ی « اسمیه » گفته می‌شود. مبتدا می‌تواند یک « اسم - ضمیر - اسم اشاره » باشد.

خبر ؛ همانطور که در درس پنجم توضیح داده شد ؛ کلمه یا عبارتی است که غالباً بعد از مبتدا می‌آید و معنای مبتدا و جمله را کامل می‌کند.

که دارای انواعی است :

(۱) خبر مفرد (تک اسمی) : المؤمنُ صادقٌ : (صادقٌ : خبر مفرد)

(۲) خبر از نوع جمله فعلیه : الطالبُ ينجحُ . (ينجحُ : خبر فعلیه)

(۳) خبر از نوع جمله اسمیه : المؤمنة قلبها طاهرٌ : (قلبها طاهرٌ : خبر اسمیه)

(۴) خبر از نوع شبه جمله : العجلة من الشيطان : (من الشيطان : خبر شبه جمله)

📌 توضیح مورد 4 :

همانطور که گفته شد ؛ گاهی اوقات یک ترکیب « جار و مجرور » معنای یک مبتدا را کامل می‌کنند. که به مجموع « حرف جرّ و مجرور بحرف جرّ »

خبر از نوع « شبه جمله » گفته می‌شود. مثال :

- شَرَفَ الْمَرْءَ بِالْعِلْمِ : (بِالْعِلْمِ : خبر از نوع شبه جمله)

- النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ : (عَلَى دِينِ : خبر از نوع شبه جمله)

- الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ : (مِنَ الشَّيْطَانِ : خبر از نوع شبه جمله)

- سَلَامَةُ الْعَيْشِ فِي الْمُدَارَاةِ : (فِي الْمُدَارَاةِ : خبر از نوع شبه جمله)

❏ نکته‌ی طلایی : اگر مبتدا اسمی « بدون ال و بدون مضاف الیه » باشد و خبر از نوع « شبه جمله » باشد باید خبر بر مبتدای خود مقدم بیاید.

یعنی خبر قبل از مبتدا دیده می‌شود. که در اینصورت به خبر « خبر مقدم » و به مبتدا « مبتدای مؤخر » می‌گویند. مثال :

- فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبَةٌ : (فِي الْمَدْرَسَةِ : خبر مقدم - طَالِبَةٌ : مبتدای مؤخر) ***** طَالِبَةٌ فِي الْمَدْرَسَةِ : (غلط است)

- لِلدَّلَافِينِ أَنْوْفٌ حَادَّةٌ : (لِلدَّلَافِينِ : خبر مقدم - أَنْوْفٌ : مبتدای مؤخر) ***** أَنْوْفٌ حَادَّةٌ لِلدَّلَافِينِ : (غلط است)

- فِي التَّأخِيرِ آفَاتٌ : (فِي التَّأخِيرِ : خبر مقدم - آفَاتٌ : مبتدای مؤخر) ***** آفَاتٌ فِي التَّأخِيرِ : (غلط است)

- عَلَى الْمِنْضَدَةِ مَجَلَّاتٌ : (عَلَى الْمِنْضَدَةِ : خبر مقدم - مَجَلَّاتٌ : مبتدای مؤخر) ***** مَجَلَّاتٌ عَلَى الْمِنْضَدَةِ : (غلط است)

☺ لازم به ذکر است که اگر ؛ مبتدا « اسمی ال دار » باشد و خبر جمله همچنان از نوع « شبه جمله » باشد، در جابه جا کردن مبتدا و خبر اختیار داریم.

(یعنی هم می‌توانیم خبر و مبتدا را جابه جا کنیم و هم اینکه جابه جا نکنیم). مثال :

- النَّجَاةُ فِي الصَّدَقِ . (✓) - فِي الصَّدَقِ النَّجَاةُ . (✓) [هر دو صحیح است]

- الدُّفَّيْنِ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ . (✓) - مِنَ الْحَيَوَانَاتِ الدُّفَّيْنِ . (✓) [هر دو صحیح است]

- النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ . (✓) - مِنَ الْإِيمَانِ النَّظَافَةُ . (✓) [هر دو صحیح است]

محل یادداشت نکات

♦ **تمرین ۱:** « محلّ اعرابی کلمات مشخص شده را بیان کنید » : ↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓↓

- ۱) كُنْتُ أَفْتَشُ فِي الْمَوْضُوعَاتِ الْعِلْمِيَّةِ عَنْ مَقَالَاتٍ حَوْلَ حَيَاةِ الدَّلَفَيْنِ الْعَجِيبَةِ ! :
 ۲) الدَّلَافَيْنِ أَتَقَدَّتْ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ وَأَوْصَلَتْهُ إِلَى شَاطِئِ الْبَحْرِ ! :
 ۳) بَقِينَا أُسْبُوعَيْنِ كَامِلَيْنِ فِي الْغَابَةِ لِنُفْتَشَ عَنْ آثَارِ الْحَيَوَانَاتِ النَّادِرَةِ ! :
 ۴) مِنْ أَهْدَافِنَا الْمُهَيِّمَةِ تَشْجِيعُ الطُّلَابِ إِلَى الْإِسْتِفَادَةِ مِنْ فُرْصِ الْخَيْرِ ! :
 ۵) يُرِيدُ اللَّهُ مِنْ عِبْدِهِ أَنْ لَا يُحْرَمَ النِّعَمَ الْإِلَهِيَّةَ عَلَى نَفْسِهِ ! :
 ۶) أَنْوَفُ هَذِهِ الدَّلَافَيْنِ حَادَّةٌ وَتَقْتُلُ بِهَا سَمَكَ الْقَرِشِ ! :
 ۷) لِأَعْظَمِ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ كَثِيرَةٌ ! :
 ۸) شَمْسُ الصَّحْرَاءِ مُحْرِقَةٌ جَدًّا وَالنَّاسُ يُوَاصِلُونَ طَرِيقَهُمْ فِيهَا بِصُعُوبَةٍ ! :
 ۹) لَنَا دَوَاءٌ مُفِيدٌ لِشِفَاءِ أَحْطَرِ الْأَمْرَاضِ وَهُوَ الْحَبِيرُ وَ الْقَلَمُ ! :
 ۱۰) الْبَشَرُ يَسْتَفِيدُ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ الطَّبِيعِيَّةِ الَّتِي خَلَقَ اللَّهُ لَهُ ! :
 ۱۱) كُلُّ حَيَوَانٍ يَمْتَلِكُ لُغَةً خَاصَةً يَتَكَلَّمُ بِهَا مَعَ مِثْلِهِ ! :
 ۱۲) قَدْ دَلَّتْ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِيعِيَّةِ لِبَعْضِ النَّبَاتَاتِ ! :
 ۱۳) أَحَبُّ التِّقَاطِ صَوْرٌ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاقِ الَّتِي تَعِيشُ فِي الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ ! :
 ۱۴) حَذَرُوا إِخْوَانَكُمْ أَنْ يَتَبَعِدُوا عَنِ السِّيَّاتِ حَتَّى يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ! :
 ۱۵) هَوْلَاءِ الزَّمَلَاءِ مَشْغُولُونَ بِمُطَالَعَةِ دُرُوسِهِمْ قَبْلَ الْإِمْتِحَانِ ! :
 ۱۶) النَّاسُ يُرْحَبُونَ بِالْمَلِكِ الَّذِي يَدْعُوهُمْ إِلَى مُحَارَبَةِ الظُّلْمِ ! :
 ۱۷) هُوَ أَشْعَلُ النَّارِ حَتَّى ذَابَ النَّحَاسُ وَ دَخَلَ بَيْنَ الْحَدِيدِ ! :
 ۱۸) الْبُلْدَانُ الْكَبِيرَةُ تُشْجَعُ الشُّعُوبُ الْمُسْلِمَةَ عَلَى اسْتِهْلَاكِ أَكْثَرِ ! :
 ۱۹) الْبَاحِثُونَ الْمُسْلِمُونَ يُهَاجِرُونَ إِلَى النِّقَاطِ الْبَعِيدَةِ لِاِكْتِشَافِ أَسْرَارِ الْعَالَمِ ! :
 ۲۰) أَعْرَفُ كَاتِبًا كَانَ يُكْتَبُ أَكْثَرُ مَقَالَاتِهِ فِي صَحِيفَةِ مَدِينَتِنَا ! :
 ۲۱) فِي تِلْكَ الْحَدِيقَةِ رَاحَةٌ الْأَزْهَارِ كَثِيرَةٌ ! :
 ۲۲) فِي نَهْرِ قُرْبِ بَيْتِ صَدِيقِي أَسْمَاقٌ جَمِيلَةٌ ! :
 ۲۳) هَوْلَاءِ الْأَطْبَاءِ مِنْ أَبْنَاءِ بِلَادِنَا، هُمْ يَشْفُونَ الْمَرْضَى ! :
 ۲۴) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ يُسَاعِدُ الْآخِرِينَ ! :
 ۲۵) الْإِسْلَامُ مِنْذُ ظُهُورِهِ شَجَّعَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى التَّفَكُّرِ وَ التَّعَلُّمِ ! :
 ۲۶) فِي الصَّيْفِ مَلَاسِنَا تُجَفَّفُ بِسُرْعَةٍ بِسَبَبِ حَرَارَةِ الْجَوِّ ! :
 ۲۷) هَوْلَاءِ الْمُسْلِمُونَ يَذْهَبُونَ فِي شَهْرِ ذِي الْحِجَّةِ إِلَى مَكَّةِ الْمُكْرَمَةِ ! :
 ۲۸) عَدَدُ اللَّاعِبِينَ فِي مَبَارَاةِ كُرَةِ السَّلَّةِ أَكْثَرُ مِنْ السَّنَةِ الْمَاضِيَةِ ! :
 ۲۹) أَوْلَئِكَ الْأُمَهَاتُ لَا يَسْمَحْنَ لِأَوْلَادِهِنَّ أَنْ يَلْعَبُوا خَارِجَ الْبَيْتِ ! :
 ۳۰) لَنَا ضِيُوفٌ كَثِيرُونَ فِي بَيْتِنَا الْأُسْبُوعِ الْقَادِمِ ! :
 ۳۱) التَّلْمِيزُ الَّذِي يَتَغَلَّبُ عَلَى الْمَصَاعِبِ صَوْرٌ فِي كُلِّ الْأُمُورِ ! :
 ۳۲) الْحُكُومَاتُ الْمُتَقَدِّمَةُ تُشْجَعُ النَّاسَ لِمَعْرِفَةِ قِيَمَةِ الْحَيَاةِ ! :
 ۳۳) الْإِنْسَانُ الْمُتَقَدِّمُ قَادِرٌ عَلَى نَشْرِ الْخَيْرِ فِي الْمَجْتَمَعَاتِ ! :

***** « لغات و کلمات درس هفتم » *****

- | | |
|--|--|
| ۲۶) قاطع رَجِمَ : بُرنده پیوند | ۱) أَرْضَعَ : شیر داد (مضارع : يُرْضِعُ / أمر : أَرْضِعْ / مصدر : إرضاع) |
| ۲۷) أُنُوفٌ : بینی‌ها (مفرد : أَنْف) | ۲) أَوْصَلَ : رسانید (مضارع : يُوْصِلُ / أمر : أَوْصِلْ / مصدر : إيصال) |
| ۲۸) بِحَارٌ : دریاها (مفرد : بَحْر) | ۳) عَرَّفَ : معرفی کرد (مضارع : يُعَرِّفُ / أمر : عَرِّفْ / مصدر : تعريف) |
| ۲۹) أَعْلَى : بالاتر، بالاترین | ۴) تَجَمَّعَ : جمع شد (مضارع : يَتَجَمَّعُ / أمر : تَجَمَّعْ / مصدر : تَجَمُّع) |
| ۳۰) تُرَابٌ : خاک ، ریز گرد | ۵) اَنْفَقَ : انفاق کرد (مضارع : يُنْفِقُ / أمر : اَنْفِقْ / مصدر : إنفاق) |
| ۳۱) مُلُوكٌ : پادشاهان (مفرد : مَلِك) | ۶) أَرشَدَ : راهنمایی کرد (مضارع : يُرْشِدُ / أمر : أَرشِدْ / مصدر : إرشاد) |
| ۳۲) مُنْقَذٌ : نجان دهنده | ۷) صَلَّحَ : تعمیر کرد (مضارع : يُصَلِّحُ / أمر : صَلِّحْ / مصدر : تصليح) |
| ۳۳) تَنْظِيفٌ : تمیز کردن | ۸) شَمَّ : بویید (مضارع : يَشُمُّ / مصدر : شَمَّ) |
| ۳۴) أَسَاوِرٌ : دستبندها (مفرد : سِوَار) | ۹) بَلَغَ : رسید (مضارع : يَبْلُغُ / أمر : اِبْلِغْ) |
| ۳۵) مُجَالَسَةٌ : همنشینی | ۱۰) غَنَّى : آواز خواند (مضارع : يُغْنِي / أمر : غَنِّ / مصدر : تَغْنِيَةٌ) |
| ۳۶) جَمَاعِيٌّ : گروهی | ۱۱) قَفَزَ : پرید، جهش کرد (مضارع : يَقْفِزُ / أمر : اِقْفِزْ) |
| ۳۷) ذَاكِرَةٌ : حافظه | ۱۲) عَزَمَ : تصمیم گرفت (مضارع : يَعْزِمُ / أمر : اِعْزِمْ / مصدر : عَزَمَ) |
| ۳۸) سَمْعٌ : شنوایی | ۱۳) بَعَثَ : فرستاد (مضارع : يَبْعَثُ / أمر : اِبْعَثْ / مصدر : بعث) |
| ۳۹) سَرِيرٌ : تخت | ۱۴) أَدَّى : ایفا کرد، منجر شد (مضارع : يُؤدِّي) |
| ۴۰) رَائِعٌ : جالب | ۱۵) اِتَّصَلَ بِ... : تماس گرفت (مضارع : يَتَّصِلُ / أمر : اِتَّصِلْ / مصدر : اِتِّصَال) |
| ۴۱) دَوْرٌ : نقش | ۱۶) أَسْرَى : شبانه حرکت کرد (مضارع : يُسْرِى / مصدر : إسرائ) |
| ۴۲) صِغَارٌ : کوچک‌ها (مفرد : صَغِير) | ۱۷) صَفَرَ : سوت زد (مضارع : يَصْفِرُ) |
| ۴۳) دَلَافِينٌ : دلفین‌ها | ۱۸) بَكِيَ : گریه کرد (مضارع : يَبْكِي / أمر : اِبْكِ / مصدر : بُكَاء) |
| ۴۴) مَوْسُوعَةٌ : دانش‌نامه | ۱۹) عَفَا : بخشید (مضارع : يَعْفُو / أمر : اُعْفُ / مصدر : عَفْوًا) |
| ۴۵) حَادٌ : تیز | ۲۰) تَسَلَّمَ عَيْنَكَ : چشمت سالم بماند (چشمت بی‌بلا) |
| ۴۶) مُشْرِفٌ : مدیر داخلی | ۲۱) ضِعْفٌ : برابر در مقدار (ضِعْفَيْنِ : دو برابر) |
| ۴۷) النَّسِيَانُ : فراموشی | ۲۲) شَرَّشَفَ : ملافه (جمع : شَرَّاشِف) |
| ۴۸) كَذَلِكَ : اینچنین، همینطور | ۲۳) طَيُّورٌ : پرندهگان (مفرد : طَيْر) |
| | ۲۴) لَبُونَةٌ : پستاندار (جمع : لَبُونَات) |
| | ۲۵) سَمَكُ الْقَرْشِ : کوسه ماهی |

***** « کلمات مترادف درس هفتم » *****

- | | | |
|---|--|--|
| ۱۳) أَرشَدَ = دَلَّ (راهنمایی کرد) | ۷) يَحْرُسُ = يُحَافِظُ (محافظت می‌کند) | ۱) بَلَغَ = وَصَلَ (رسید) |
| ۱۴) يَسْتَطِيعُ = يَقْدِرُ (می‌تواند) | ۸) مُنْقَذٌ = مُنْجِي (نجات دهنده) | ۲) عَزَمَ = قَصَدَ (تصمیم گرفت) |
| | ۹) بَعْتَةٌ = فَجَاءَةٌ (ناگهان) | ۳) اَنْفَقَ = اَعْطَى (انفاق کرد، بخشید) |
| | ۱۰) يُشَاهِدُ = يَرَى (می‌بیند، مشاهده می‌کند) | ۴) بَعَثَ = أَرْسَلَ (فرستاد) |
| | ۱۱) كَتَمَ = سَتَرَ (پنهان کرد، پوشاند) | ۵) سَاحِلٌ = شَاطِئِي (ساحل) |
| | ۱۲) قُدْرَةٌ = قُوَّةٌ | ۶) يُرْشِدُ = يَهْدِي (راهنمایی می‌کند) |

@Arabicfadaei / تلگرام

@Arabicfadaei / تلگرام

دانلود از اپلیکیشن یادرس

***** « کلمات متضادّ درس هفتم » *****

- | | | |
|--|---|--|
| (۱) تحتَ (زیر) ≠ فوقَ (بالا) | (۶) دَفَعَ (پرداخت کرد) ≠ اِسْتَلَمَ (دریافت کرد) | (۱۱) صِغَار (کودکان) ≠ كِبَار (بزرگان) |
| (۲) اَحْيَاء (زندگان) ≠ اَموات (مردگان) | (۷) اَقَلَّ (کم تر، کمترین) ≠ اَكْثَرَ (بیشتر، بیشترین) | (۱۲) صَعْب (دشوار) ≠ سَهْل (آسان) |
| (۳) السَّمَاء (آسمان) ≠ الأَرْض (زمین) | (۸) سُوءُ الخُلُق (بد اخلاقی) ≠ حُسْنُ الخُلُق (خوش اخلاقی) | (۱۳) قَصِير (کوتاه) ≠ طَوِيل (بلند) |
| (۴) لَكَ (به سود تو) ≠ عَلَيْكَ (به زیان تو) | (۹) بَعْدَ (دور شد) ≠ قَرَبَ (نزدیک شد) | (۱۴) الحَرْب (جنگ) ≠ السَّلْم (صلح) |
| (۵) يَبْكِي (گریه می کند) ≠ يَضْحَكُ (می خندد) | (۱۰) قَبِلَ (پذیرفت) ≠ رَفَضَ (نپذیرفت، رد کرد) | |

***** « جمع‌های مکسر درس هفتم » *****

- | | | |
|---|-----------------------------------|--|
| (۱) دَلْفَيْن ← دَلْفَيْن (دلفین) | (۸) اُتْرَبَة ← تُرَاب (خواب) | (۱۵) تُلُوج ← تَلْج (برف) |
| (۲) اَنْوَف ← اَنْف (بینی) | (۹) اَسَاوِر ← سِوَار (دست بند) | (۱۶) مَوَاعِد ← مَوْعِد (زمان) |
| (۳) عَيْون / اَعْيُن ← عَيْن (چشم) | (۱۰) صِغَار ← صَغِير (کوچک) | (۱۷) مُلُوك ← مَلِك (پادشاه) |
| (۴) اَحْيَاء ← حَيّ (زنده) | (۱۱) رِيّاح ← رِيح (باد) | (۱۸) شَرَاشِف ← شَرَف (ملافه) |
| (۵) مَيّت / مَيّت ← اَموات (مُرده) | (۱۲) شَوَاطِي ← شَاطِئ (ساحل) | (۱۹) اَسْرَة ← سَرِير (تخت) |
| (۶) مَكَارِم ← مَكْرَمَة (مایه بخشش و بزرگواری) | (۱۳) طُرُق ← طَرِيق (راه) | (۲۰) بَحَار ← بَحْر (دریا) |
| (۷) وِرَثَة / وِرَاث ← وَاْرث (ارث برنده) | (۱۴) زَيْت ← زَيْت (روغن) | (۲۱) طَيُور ← طَائِر / طَيْر (پرنده) |

محل یادداشت نکات

